

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۴ \_ روایات مربوط به سجده ملائکه  
تاریخ: ۱ مهر ۱۳۹۹  
مصادف با: ۴ صفر ۱۴۴۲  
جلسه: ۲  
بخش دوم آیه \_ ماهیت ابلیس

﴿اَحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

### خلاصه جلسه گذشته

در آیه سی و چهارم تقریباً مباحث بخش اول این آیه گذشت. «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ». تا فَسَجَدُوا تقریباً بخش اول آیه بود که مطالبش طی چندین جلسه بیان شد و جلسه قبل هم ما مروری بر آن مطالب کردیم. ماحصل مطالب این بود که بعد از آنکه ملائکه پی بردند نه گمانشان درباره عدم شایستگی انسان برای مقام خلافت درست است و نه گمانشان درباره خودشان که شایستگی خلافت دارند صحیح است، خداوند متعال امر کرد به اینکه ملائکه در برابر آدم سجده کنند. گفته شد این سجده در واقع سجده تکریم و تعظیم انسان است؛ یعنی ملائکه برای اینکه چنین موجودی را تکریم و تعظیم کنند، در برابر او سجده کردند آنهم به امر خدا.

### روایات مربوط به سجده ملائکه

ما روایاتی هم داریم که دال بر این است که سجده ملائکه در برابر آدم، سجده عبادت نبود بلکه للتکریم و التعظیم واقع شد. این هم در روایات اهل سنت و هم در روایات شیعه ذکر شده است.

۱. در کتاب درُ المنثور روایتی از ابن عباس نقل شده که می‌گوید: أَمَرَهُمْ، یعنی خداوند تبارک و تعالی امر کرد آن‌ها را أَنْ يَسْجُدُوا فَسَجَدُوا لَهُ كَرَامَةً مِنْ اللَّهِ أَكْرَمَ بِهَا آدَمَ، که بواسطه این، خداوند متعال خواست آدم تکریم شود و ملائکه هم سجده تکریم بجا آوردند.<sup>۱</sup>

۲. در روایات وارده از ائمه معصومین (علیهم السلام) هم همین مضمون وارد شده است از جمله روایتی از امام حسین (علیه السلام) که البته بخشی که مورد نظر ما است این است: عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ لَئِنْ أَسَجَدَ اللَّهُ لآدَمَ مَلَائِكَتَهُ فَإِنَّ سُجُودَهُمْ لَمْ يَكُنْ سُجُودَ طَاعَةٍ إِنَّهُمْ عَبَدُوا آدَمَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ اعْتِرَافاً لآدَمَ بِالْفَضِيلَةِ وَ رَحْمَةً مِنْ اللَّهِ لَهُ وَ مُحَمَّدٍ (ص) أُعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ صَلَّى فِي جَبْرُوتِهِ وَ الْمَلَائِكَةَ بِأَجْمَعِهَا وَ تَعَبَّدَ الْمُؤْمِنُونَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَهَذِهِ زِيَادَةٌ لَهُ.<sup>۲</sup> در اینجا دو مطلب را بیان کرده است که اگر ملائکه آدم را عبادت کردند، اینجا عبادت کنایه از همان سجده است. این عبادت در واقع نبوده بلکه اعتراف به فضیلت و برتری آدم بوده است. سپس

۱. درُ المنثور، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۸، حدیث ۱۰۰.

می‌فرماید که به حضرت خاتم المرسلین بیش از این عطا شد. یعنی آنچه که به آدم عطا شد، درباره پیغمبر هم جریان دارد و بیش از آن اینکه همه انسان‌ها، همه ملائکه باید بر او درود بفرستند که این نسبت به آدم نبود.

روایاتی دیگر از امام عسکری و امام رضا (علیهم السلام) داریم که اشاره به همین معنا دارد.

۳. حدیث بعدی هم در کتاب نور الثقلین از امام رضا (علیه السلام) است که می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صَلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَ إِكْرَاماً.** خداوند تبارک و تعالی آدم را خلق کرد، ما را در صلب او به ودیعه گذاشت و به ملائکه امر کرد که در برابر آدم سجده کنند تعظیماً لنا و اکراماً؛ برای بزرگداشت ما و تکریم ما. **وَ كَانَ سَجُودُهُمْ لِلَّهِ تَعَالَى عِبُودِيَّةً وَ لَأَدَمَ إِكْرَاماً وَ طَاعَةً لِكُونِنَا فِي صَلْبِهِ.** سجده ملائکه برای خدا از روی بندگی است اما برای آدم از روی تکریم آدم است که آنهم بواسطه اطاعت امر الهی است.

نکته ای که باز در این روایت است و در روایت قبلی هم وجود داشت، این است که می‌فرماید: **فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَجَدُوا لِأَدَمَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ.** چطور ما از ملائکه افضل نباشیم در حالی که همه ملائکه در برابر آدم سجده کردند؟ این اشاره به این دارد که سجده ملائکه در برابر آدم، سجده در برابر شخص نبود. شخص آدم ابوالبشر مسجود له واقع نشد، بلکه نوع انسان کامل مسجود له واقع شد. لذا هر انسانی وقتی به مقاماتی می‌رسد، قوه‌های او تبدیل به فعلیت می‌شود، استعداد های انسانی او شکوفا می‌شود، این در واقع مسجود فرشتگان و ملائکه است.

### **نسبی بودن افضلیت انسان**

اینکه در همین روایت امام رضا وارد شده، افضلیت نوع انسان‌ها از ملائکه بیان می‌شود. افضلیت خود شخص پیامبر و انسان‌های کامل از ملائکه کاملاً محرز است، اما برخی از انسان‌ها بواسطه وارد شدن در این مسیر می‌توانند به جایی برسند که از ملائکه افضل بشوند هر چند خود ملائکه و فرشتگان مراتب دارند. ملائکه مقربین یک قسمی از ملائکه هستند، ملائکه مأمور در امور زمین یک قسم دیگر از ملائکه هستند و... که این‌ها مراتب و درجات مختلفی دارند و ما این را در بحث از ماهیت ابلیس اشاره خواهیم کرد. ولی بالاخره اگر خواهیم کلی بگوییم که انسان‌ها همگی از ملائکه افضل‌اند، چنین نیست. ملائکه مراتب دارند، انسان‌ها هم مراتب دارند. برخی از انسان‌ها از همه ملائکه افضل‌اند مانند وجود مقدس خاتم النبیین که او نه تنها از ملائکه بلکه بر همه انبیاء برتری دارد. وجود مقدس امیر المؤمنین، وجود فاطمه زهرا (س) و...

برخی از انسان‌ها بر یک طیفی از ملائکه برتری دارند و ما نمی‌توانیم بگوییم از همه ملائکه افضل‌اند. برخی از انسان‌ها «هُم كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» هستند یعنی از حیوان هم پست‌تر اند چه رسد به اینکه بخواهند از ملائکه افضل باشند. بله ممکن است بعضی از انسان‌ها به ملائکه مقربین مانند جبرائیل، میکائیل و... نرسند اما از بعضی از ملائکه برتری پیدا کنند.

### **سجده ملائکه در برابر انسان کامل**

این بحث هم قابل طرح است که آیا اساسا این آیه دلالت بر افضلیت آدم بر همه ملائکه دارد یا خیر؟ این موضوعی است که بعدا باید بحث شود. ولی عمده این است که بر اساس این روایات اولاً سجده ملائکه و فرشتگان در برابر آدم برای تعظیم و تکریم بوده است و این یکی از احتمالاتی بود که ما قبلاً گفتیم و روایات هم این را تأیید می‌کند. بر اساس بعضی از روایات هم این سجده صرفاً در برابر شخص آدم ابوالبشر نبوده بلکه در برابر انسان کامل و این نوع و هر کسی که مصداق انسان کامل باشد کرده، لذا آن سجده، سجده برابر حقیقت پیامبر، امیرالمؤمنین، فاطمة زهرا و همه انسان‌های کامل بوده است.

سوال:

استاد: بله، انسان‌های کامل باز خودشان مراتب دارند. یعنی قطعاً مرتبه پیامبر خاتم افضل از مرتبه امیرالمؤمنین است بدون تردید.

عن أبي عبد الله (عليه السلام) لما أَسْرَى برسول الله و حضرت الصلاة، أَدَنَّ جِبْرَائِيلَ و أقام الصلاة فقال يا مُحَمَّدُ تقدم. فقال له رسول الله تقدم يا جِبْرَائِيلَ. فقال له إِنَّا لَا نَتَقَدَّمُ عَلَى الْآدَمِيِّينَ مِنْذُ أَمْرِنَا بِالسُّجُودِ لِآدَمَ.<sup>۱</sup> می‌فرماید در شب معراج وقت نماز که فرا رسید، جبرئیل پس از اذان و اقامه نماز فرمود: یا مُحَمَّدُ تَقَدَّمْ، شما جلو بایستید. فقال له رسول الله تقدم يا جِبْرَائِيلَ، پیامبر از روی ادب و تواضع به جبرئیل فرمود شما مقدم بشوید. او چنین پاسخ داد که از هنگامی که ما امر شدیم به سجده در برابر آدم، بر آدمیین مقدم نمی‌شویم. این نشان می‌دهد که جبرئیل نمی‌خواهد بگوید که ما بر هیچ آدمی بر صورت انسانی و آدمیت مقدم نمی‌شویم چون این حرف قابل قبولی نیست. از طرفی هم می‌خواهد بگوید که ما از آن زمان لا نَتَقَدَّمُ، این استمرار دارد نه اینکه فقط آن موقع یکبار بوده و دیگر تمام شده و دیگر ما مقدم نمی‌شویم. قطعاً چنین نیست و به وضوح دارد می‌گوید که از آن زمان تا کنون و اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بر آدمیین مقدم نمی‌شویم. از اینجا معلوم می‌شود که مسئله، مسئله شخص آدم ابوالبشر نبوده و اینطور نبوده که برای یک مقطع زمانی خاص باشد، بلکه در کل تاریخ اینچنین است و در واقع حاکی از این است که ملائکه الهی در مقابل انسان کامل خودشان را مقدم نمی‌بینند و انسان کامل را مقدم می‌بینند.

این خیلی مهم است که اگر ملائکه الهی انسان را بر خود مقدم بدانند، به لوازم این تقدیم هم عمل می‌کنند و پایبند اند. ملائکه ای که تکریم انسان کامل را وظیفه خود می‌دانند و این تکریم را نه تنها در یک زمان، بلکه همیشه این تکریم را دارند، طبیعتاً به او خدمت می‌کنند، احسان می‌کنند و این تکریم استمرار دارد و این خیلی ارزشمند است که انسان به مرتبه ای برسد که مخدوم ملائکه واقع شود، ملائکه به او احسان کنند و در خدمت او باشند. اینکه ملائکه در خدمت او باشند برای این نیست که ارضاء غرائض نفسانی و هواهای نفسانی کند. ممکن است کسی پیش خودش توهم کند که حالا

<sup>۱</sup>. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۸۱، حدیث ۶.

ملائکه تحت امر من هستند و فکر کند که این ابزاری است برای قدرت، سلطه، و برآورده شدن حوائج و هواهای نفسانی. خیر، مخدوم ملائکه واقع شدن و مشمول احسان ملائکه قرار گرفتن، خودش دنیایی است متفاوت از آنچه که ما فکر می‌کنیم.

به هر حال این روایت که در وقت صلاة جبرائیل اذان گفت و برای نماز اقامه بست و آماده شد، باید در جمله ای که در آن مقام فرمود که ما متقدم بر آدمیین نمی‌شویم دقت کنیم و کسی گمان نکند که جبرائیل بر هیچ آدمی مقدم نمی‌شود و آدم در هر مرتبه ای بر همه فرشتگان مقدم است.

به هر حال این تنمیه ای بود از بحث سجده که به بعضی از روایات استشهاد کردیم که انسان اگر مسجود واقع شد، این سجده، سجده تکریم بود و دوم اینکه این سجده فقط منحصر در شخص آدم نیست و شامل نوع انسان می‌شود و البته با مراتب.

### آیه ۳۴ \_ بخش دوم

بعد از اینکه خداوند امر کرد، ملائکه سجده کردند: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»، و معلوم شد که ملائکه سجده کردند للتکریم و للتعظیم؛ در ادامه می‌فرماید مگر ابلیس که امتناع کرد از این کار. اینکه همه ملائکه سجده کردند مگر ابلیس (شیطان).

### ماهیت ابلیس

قبل از اینکه ببینیم این امر آیا شامل او هم بوده یا نه و یا او امر جداگانه داشته، و این استثناء متصل است یا منقطع و اینکه حقیقت إباء او چیست و علت تمرد او چیست، مختصری درباره حقیقت ابلیس مطالبی عرض کنیم که اساساً آیا ابلیس از ملائکه است؟ یا از اجنه است؟ یا از هر دو؟ یا از هیچکدام؟ اینجا احتمالاتی متصور است:

### احتمالات

۱. یک احتمال این است که بگوییم ابلیس از ابتدا جن بود و تا آخر هم جن است. ما البته فعلاً در حد احتمال می‌گوییم و قائلینی هم دارد که اشاره خواهیم کرد و ادله ای هم ذکر خواهیم کرد.

۲. احتمال دیگر این است که جن نبوده، بلکه از ملائکه بود و تا آخر هم جزء ملائکه است.

۳. احتمال سوم اینکه ملک بود و صارَ جنّاً. از ابتدا جزء مَلَك بود، ولی صارَ مِنَ الْجِنِّ که در بعضی آیات هم به این اشاره شده و خواهیم گفت.

این‌ها سه احتمالی اصلی است که در اینجا وجود دارند.

سوال:

استاد: خیر، ولی این وجود دارد و یک احتمالی که از بعضی کلمات و آنها در حد احتمال می‌شود استفاده کرد که مَلَك است. اما این منافاتی با جن بودن ندارد؛ به عبارت دیگر از حیث اصطلاحی و ما هُوی مَلَك است اما از حیث لغوی جن

است. این در واقع با آن احتمال که مَلَك بوده یا مَلَك هست هم سازگار است منتهی بر اساس این احتمال می‌خواهد بگوید که به اعتباری ابلیس مَلَك است و جزء فرشتگان است. ادله این احتمال را هم خواهیم گفت. اما از جهتی جن است؛ چون جن در لغت به معنای ستر و پوشیدگی است. جن مأخوذ از اجتنان است. اگر به اجنه جن می‌گویند، برای این است که پوشیده و مستور اند که این در کتاب های لغت بیان شده است. به بهشت هم جَنَّت گفته می‌شود برای اینکه با شاخه های درختان پوشیده شده است. اصلاً جن یعنی چیزی که مستور و پوشیده شده است. به کسی که عقلش مشکل دارد، به او هم می‌گویند مجنون از ریشه جن برای اینکه عقلش مستور است. یعنی عقلش دیگر در دسترس و مورد استفاده او قرار نمی‌گیرد. لذا چون ملائکه از دیده ها پنهان اند و دیده نمی‌شوند، به آن‌ها می‌گویند جن. پس منافات ندارد که حقیقتاً مَلَك باشد اما لغتاً به او جن گفته شود.

البته این احتمالی در عرض آن احتمالات سه گانه نیست و فقط یک وجهی است برای اینکه اگر ابلیس به اسم جن و از اجنه دانسته شده، به این دلیل است که پوشیده است و قابل دیدن نیست.

از بین این احتمالات عمده دو احتمال است که بیشتر مورد توجه و نظر است و قائلینی دارد و هر کدام بر مدعای خودشان ادله ای ذکر کردند. اینکه بگوییم مَلَك بوده و تبدیل به جن شده چون آیه «وَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ صَارَ مِنَ الْجِنِّ» دانسته شده است. آن‌هایی که می‌گویند قبلاً مَلَك بوده تبدیل به جن شده، استناد می‌کنند به این آیه «وَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» و می‌گویند معنای کان در اینجا همان صَار است، یعنی تبدیل شد، تغییر پیدا کرد به جن. اما این بر خلاف صریح بعضی از آیات است. اساساً بعضی از آیات تصریح دارد در اینکه بعضی از این‌ها مَلَك اند و برخی جن اند و اینکه تبدیل شوند، با برخی از آیات سازگاری ندارد.

اینکه بگوییم ما چیزی به نام جن نداریم هم حرف درستی نیست. چون آیات متعددی در قرآن به این مطلب دلالت می‌کند که برخی از این موجودات مَلَك بودند و بخشی جن بودند. «وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلْمَلَأِكَةِ أَهْلَاءُ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنِّ» این آیه به صراحت بیان می‌کند که جن وجود دارد و این‌ها جن را عبادت می‌کردند.

## دو قول

به هر حال می‌خواهم عرض کنم که از بین این احتمالات عمده همین دو احتمال است که اقوالی هم دارد. بعضی از متکلمین به ویژه معتزله عقیده دارند که ابلیس از ملائکه نیست بلکه جن است. بسیاری از مفسرین هم بر این عقیده اند. شاید مشهور بین امامیه هم همین است که ابلیس جن است نه مَلَك. اما در مقابل برخی از مفسرین و مخصوصاً بسیاری از فقیهان عامه معتقدند ابلیس از ملائکه بوده است. ما ادله این دو قول را باید ذکر کنیم و بعد بررسی کنیم که کدام یک از این دو قول مقبول است و کدام مخدوش است. ابتدا قول به قائلین به اینکه ابلیس از ملائکه است را ذکر می‌کنیم و آنگاه قول به اینکه از ملائکه نیست و جن است.

«الحمد لله رب العالمين»